



نادر احمدی



ساره هلندبات

## شعر ترجمه

### زندگی نامه

خانم ساره هلندبات اهل گلدکوست از توابع ایالت کوینزلند استرالیا است. او در سال ۱۹۸۲ میلادی به دنیا آمده است. مراحل رشد و پرورش خود را در استرالیا، آمریکا، ژاپن و ایتالیا گذرانده و بالاترین مدرک تحصیل دانشگاهی یعنی دکترا را از دانشگاه کوینزلند گرفته است.

طی برنامه مبادله دانشجو با دانشگاه نیویورک به آن مرکز علمی راه یافته و کارشناسی هنرهای زیبا را از آن دانشگاه نیز به دست آورده است.

نخستین مجموعه شعر او به نام «تک‌خوانی» در سال ۲۰۰۸ میلادی از سوی نشر دانشگاه کوینزلند چاپ و نشر شده است. دومین مجموعه شعر او با عنوان «مخاطره» در سال ۲۰۱۵ میلادی هم چنین از سوی نشر دانشگاه کوینزلند منتشر شد. هردوی این مجموعه‌ها در استرالیا نامزد و برنده جایزه‌های ادبی شده‌اند.

همان‌گونه که خانم هلندبات خود در انتخاب و گردآوری جنگ‌های ادبی و شعر معاصر استرالیا دست داشته، هم چنین شعرهای او در بسیاری از جنگ‌ها و مجموعه‌های گروهی و نیز در مطبوعات گوناگون به چاپ رسیده‌اند.

ساره هلندبات با روزنامه‌های دی استرالیان، سیدنی مورنینگ هیرالد، دی مونثلی، بوک ریویو و نیویورکر همکاری ادبی داشته و دارد. او در نقد و تحلیل ادبی نیز دستی دارد و گاه‌گاهی هم داستان می‌نویسد. دست‌کم دو داستان او در بهترین داستان‌های استرالیا سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به چاپ رسیده‌اند.

اکنون او به عنوان استادیار در دانشکده هنرهای خلاق دانشگاه کوینزلند در رشته نویسندگی خلاق مشغول تدریس است.

### دو شعر از خانم ساره هلندبات برگردان: نادر احمدی

#### اوقیانوس شناس

من این دهانه‌ای که آب باریکه شبکه‌ها، کانال‌ها و مخزن‌ها را به چرخه اقیانوس می‌ریزند، می‌شناسم

این سنگ استخوان‌وار گیر کرده در گلو را جایی دیده‌ام

دیده‌ام که شوری‌ای موجود در هوا همان شوری‌ای ساحل است

من همان جایی می‌خکوب شده‌ام که جزر و مد کامل نشده

یعنی آن چنان موجی نه سر بلند کرده و نه فرو نشسته

از این بی‌تنبه خردموج‌های روبه‌زوال بر قله‌سنگ‌ها سر می‌خورند

چه جویبار نقره‌وشی

هجوم چکشی و شب‌هنگام شاه‌ماهی‌ها

تلنگر زدن خرچنگ‌های مست به شکم سخت جان قایق

من به عصر آفتابی و سبزینه‌ای پناه برده‌ام که

پرنده‌ای درازپا و ماهی خوار طعمه‌اش را در آب می‌افکند

و خود برای رصد خورشید

خرچنگ را هم چون قابلمه‌ای واژگون بر سر می‌چرخاند

انگار دنبال سیاه‌جعبه‌ردیاب کاشته‌شده در دریاست  
می‌خواهد در عطر سحرگاهی کشتی را ردیابی کند که  
چهار دست‌وپا از شکار میگو در آب‌های آزاد باز می‌گردد

بر لبه اسکله تکیه دادم

و شروع کردم به کندن پوشه صدف‌ها

بیچاره‌ها سر مرطوب خود را ترسان به درون تاریکی بر می‌گرداندند  
با پاهایم صدف‌های دو کپه‌ای را خورد می‌کردم  
می‌خواستیم لاک‌های تیز و استخوانی آن‌ها را بسوزانم  
گاه جایی قدم گذاشته‌ام که ماهی‌برقی‌ها با خود غلتاندن وقت را  
می‌کشند

و فک‌های نیشدار و جنبان‌شان مهیای حمله‌اند

من نیمی از زندگی‌ام را در شب‌هایی کم‌موج که نمی‌دانم  
کجاست، گذرانده‌ام

اگر دوباره

آن هنگام که جریان ذهن من جریان آب است، شاد یا ناشاد شوم  
من همان رفت‌وآمد بی‌نهایت جریان‌ها و آواها  
من خود نقطه تلاقی دو قاره و تاریخم  
و وقایع همان جاری بودن من خواهند بود

امان از آبراهه‌ای فراوان کوچک در به‌تورانداختن دوران کودکی  
آدمی  
نگاه کن آب قسمت کردن بی‌کران زندگی است.

## بنیاد اندیشه

تاسیس ۹۴ اکنون اما دل‌نگران چیزی هستیم که روزی آن را جهان خطاب

می‌کردیم

همان‌که اکنون با چشمی به روشنایی ماه خیره شده  
و با چشم دیگر خود را در آغوش زمین می‌فشارد.

## جمجمه گالا<sup>۱</sup>

من این جمجمه تاجدار صورتی را که به اندازه استخوان  
بندانگشتی‌ست و باد آن را خوب رفت‌وروب کرده، میان مشت‌های پَر  
یافتم

گویا مجسمه حک‌شده بر سنگِ سرخ‌پوستی‌ست

۱. گالا نوعی طوطی کاکلی صورتی‌رنگ و پوزه قلمروزیست محیطی استرالیا.